

# بسته‌های محتوایی یادمان‌ها

هویره



پایگاه جامع راویان کشور

معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی  
موسسه روایت سیره شهدا  
[ravayatgar.net](http://ravayatgar.net)



# سبعین احادیث

ravayatgar.net

### هویزه

شهر هویزه جنوبی‌ترین شهر دشت آزادگان و مرکز بخش هویزه یا هوزگان است و در ۱۰ کیلومتری جنوب‌غربی سوسنگرد قرار دارد. هویزه کلمه‌ای عربی است و از «هیازت» به معنی آباد کردن مشتق شده است. این شهر و حومه آن در دوره خلفای اسلامی، آباد و سرسبز بود و کوشک هویزه و کوشک بصره دو قلعه محکم و دژ دفاعی این سرزمین به شمار می‌آمد.

بخش هویزه با رودخانه کرخه‌نور آبیاری می‌شود و آب و هوای آن گرم و خشک است. نژاد مردم هویزه آریایی و سامی است و به زبان فارسی و عربی سخن می‌گویند و اغلب شیعه دوازده‌امامی هستند. از اوایل سال ۱۳۵۸ حکومت بعث عراق علاوه بر ایجاد تحرکات در مرزهای مشترک دو کشور اقدامات گسترده‌ای نیز در داخل ایران آغاز کرد. در این میان منطقه عرب‌نشین هویزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

با آغاز جنگ، هویزه آخرین شهر در دشت آزادگان بود که به اشغال ارتش عراق درآمد. نیروهای عراقی پس از پیشروی در منطقه سوسنگرد و کرخه‌نور، عملاً هویزه را در محاصره داشتند لیکن برای اشغال آن تعجیل نمی‌کردند تا اینکه عملیات نصر در ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ آغاز و در اولین مرحله آن یک تیپ عراقی منهدم شد. اما مراحل بعدی عملیات با ناکامی روبه‌رو شد و با کاهش تدریجی توان مدافعان، دشمن در روز ۱۳۵۹/۱۰/۱۸ خود را به کرخه‌نور رساند و نیروهای خودی برای جلوگیری از نفوذ دشمن به شمال کرخه‌نور، ناچار شدند حین عقب‌نشینی پل واقع در روستای حمودی فردوس را تخریب کنند. دشمن با تجاربی که از جریان مقاومت مدافعان سوسنگرد و خرمشهر کسب کرده بود، قصد داشت با پیش‌روی گام به گام و محتاطانه، محاصره شهر را از چهار طرف کامل کند و هنگامی که شهر کاملاً تخلیه شده و دیگر مقاومتی در آن نباشد، وارد هویزه شود. لذا در روز ۱۳۵۹/۱۰/۲۱ حدود پنجاه تانک دشمن در نزدیکی روستای ساریه موضع گرفتند و در جنوب شرقی هویزه نیز نیروهای دشمن تا ۲ کیلومتری شهر پیش‌روی نموده و شهر را زیر آتش خود قرار دادند. در روز ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ یک گردان تانک و یک گردان پیاده از ارتش عراق نیز در یک کیلومتری شرق هویزه محاصره را کامل‌تر کردند. نیروهایی هم که از دو روز قبل

در نزدیکی روستای ساریه مستقر بودند، پیش روی کرده و جاده را در اختیار گرفتند. در روز ۱۳۵۹/۱۰/۲۵ در حالی که هویزه زیر آتش قوای دشمن بود، یک گردان پیاده عراق نیز خود را به روستای ساریه رساند و در آنجا مستقر شد.

به این ترتیب هویزه علاوه بر شرق و جنوب، از سمت شمال و غرب نیز محاصره شد و دشمن در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۷ وارد شهر شد و با استقرار چند تانک برای تأمین در داخل شهر، افراد پیاده با اطمینان از نبودن نیروهای مقاومت، به غارت منازل مردم مشغول شدند. این شهر در طی دوران محاصره به طور کلی تخریب شد و به نحوی که قدم گاه حضرت عباس (ع) و ساختمان مقابل آن تنها آثار باقی مانده از شهر قدیم هویزه است. از آن زمان هویزه در اشغال دشمن بود تا آن که در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۹ با عقب نشینی دشمن، در مرحله دوم عملیات بیت المقدس آزاد شد.

در این عملیات، قوای قرارگاه قدس به پنج گروه تقسیم شد و قدس ۱ در غرب هویزه و قدس های ۲، ۳، ۴ و ۵ در شرق هویزه وارد عمل شدند. در نتیجه تلاش هایی که باعث عقب نشینی دشمن از این منطقه شد، حدود ۴۱۰۰ کیلومتر مربع از منطقه اشغالی شمال جفیر، پادگان حمید و به خصوص هویزه آزاد شد. بلافاصله پس از آزادی هویزه، آستان قدس رضوی به فرمان حضرت امام خمینی (ره) کار ساخت شهر جدید هویزه را که سه برابر شهر ویران شده قبل بود را آغاز نمود که تا سال ۱۳۶۴ همچنان ادامه داشت. یادمان شهدای هویزه که در سال ۱۳۶۲ احداث شد در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهر هویزه و جنوب رودخانه کرخه نور قرار دارد. در این یادمان، مزار شهید سیدحسین علم الهدی و یارانش که پیکرهای مطهرشان پس از آزادسازی این منطقه، شناسایی و به خاک سپرده شد، قرار دارد.

کتاب اطلس جغرافیای حماسی، ص ۱۲۳ - ۱۲۴

### معرفی تفصیلی یادمان هویزه

فهرست

معرفی \* روایتگری و متن ادبی \* وقایع خاص \* موقعیت ها

معرفی

شهر هویزه در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی سوسنگرد، مرکز یکی از بخش‌های دشت آزادگان است. دشمن در آغاز جنگ با اشغال شمال و شرق هویزه، عملاً آن را محاصره کرد. در عملیات هویزه در ۱۵/۱۰/۵۹ رزمندگان از این منطقه نفوذ کردند و به محل استقرار دشمن در جنوب کرخه کور هجوم بردند و ۸۰۰ نیروی عراقی را اسیر کردند که این تعداد تا آن روز جنگ بی سابقه بود. اما با شروع پاتک‌های دشمن، نیروهای خط مقدم عملیات که گروهی از پاسداران هویزه، حمیدیه و اهواز و گروهی از دانشجویان پیرو خط امام بودند، در محاصره قرار گرفتند و تعدادی از آنان از جمله سید حسین علم الهدی فرمانده سپاه هویزه به شهادت رسیدند. در طی عملیات بیت المقدس (اردیبهشت ۶۱) منطقه هویزه آزاد شده و پیکر عزیز این شهدا در مکانی که امروز به عنوان یادمان شهدای هویزه میزبان زائرین می‌باشد، کشف شد.

نام این شهر در مقطعی هوزگان بود در سال ۱۳۶۲ خورشیدی با دستور دولتی به هویزه تغییر یافت. جمعیت این شهر در سرشماری سال ۸۵ بالغ بر ۱۴۴۲۲ نفر بوده است. هویزه یکی از شهرهای شهرستان هویزه در غرب این استان است که به خاطر جنگ ایران و عراق شهرت دارد. این شهر با یورش نیروهای عراقی تصرف شد و به طور صد درصد تخریب گردید. تنها آثار باقی مانده از شهر، قدم‌گاه حضرت عباس و خرابه‌های چند ساختمان است. این شهر قدمت زیاد دارد و ابن بطوطه در مورد آن در کتابش می‌نویسد و زمانی در این شهر حوزه علمیه بزرگی بود که قریب به چهارصد مجتهد داشت و از اندلس و نجف در آن درس می‌خواندند و اخیراً حضرت آیت الله جزایری هویزه را به عنوان پایتخت فرهنگی استان خوزستان معرفی کرد.

### روایتگری و متن ادبی

هویزه یعنی شهادت حافظ قرآن یعنی شهید سید حسین علم الهدی و اصحابش، که مانند مولایش امام حسین (ع) وسط میدان نبرد مردانه ایستادند و فریاد زدند: «ان کان دین محمد لم یتقم الا به قتلی فیا سیوف خذینی»

هویزه یعنی قرآن زیر تانک، یعنی سید سید حسین علم الهدی

هر وقت می‌خواهم لب‌تر کنم و از مردانگی در عصر آهن و دود بنویسم نام زیبای سید حسین علم الهدی به ذهنم خطور می‌کند و عطر نامش تمام وجودم را می‌گیرد.

هر وقت می‌خواهم از پرواز حرف بزنم علم الهدی سوژه خوبی می‌شود.

هویزه نام دیگرش کوچه‌های بنی هاشم است. نام دیگرش خانه فاطمه است. صدای شکسته شدن استخوان پهلوی و سینه مساوی است با له شدن زیر شنی تانک، تکرار حادثه‌ی در است و دیوار. آنجا آتش بود و اینجا آتش. آنجا خون بود و دود و اینجا تکرار آنجا. آنجا زهرا بود و اینجا پسر زهرا؛ سید حسین علم الهدی. آمده‌ام تا بدانی هنوز مردانی هستند که از تو و مرزها دفاع می‌کنند. آمده‌ام تا از تو نیرو بگیرم، آمده‌ام تا شیوه استقامت را از تو بیاموزم. آمده‌ام تا استوار بودن را به من بیاموزی، چگونه مُردن را و چگونه پر زدن را.

برگرفته از کتاب سفر به سرزمین نور (بهزاد پودات) صفحه ۵۴-۶۰

## وقایع خاص

حضور امام خامنه‌ای در هویزه

ایشان درباره گروه علم الهدی می‌گوید: «دو روز پیش از آن عاشورای خونین، من، خود، در دل بیابان‌های جنوبی و شرقی هویزه این عزیزان را دیدم که شجاعانه و عاشقانه به قلب عرصه‌ی جنگ و به سوی خط تماس پیش می‌رفتند. تجهیزات ابتدایی، کمبودهای تدارکاتی و حتی دل‌سوزی‌ها و توصیه‌ها در همت بلند و عزم راسخ آنان فتوری پدید نمی‌آورد و در مؤمن، مشتاق، خونگرم و جوشانشان همه‌ی سختی‌ها را بر آنان هموار می‌کرد.

کتاب ویرانه‌های آباد، جلد ششم از مجموعه کتاب راوی، ص ۳۷

حماسه شهدای هویزه

آذرماه ۱۳۵۹

در آذر ۱۳۵۹، پس از شکست بیش از دو گردان از نیروهای عراقی در جنوب سوسنگرد به وسیله سربازان اسلام، یک گروهان از برادران سپاه اهواز جهت محافظت و پدافند شهر هویزه، از سوسنگرد به آن شهر اعزام شدند. افراد این گروهان، پس از رسیدن به منطقه و استقرار، عهده دار حفاظت از جنوب تا جنوب غربی شهر هویزه شدند.

نیروهای عراقی در این منطقه متشکل از واحدهای تانک از نوع «۶۲T»، «55T»، موشک‌های زمین به زمین و امکانات نظامی پیشرفته و بیش از ۶ هزار نفر پیاده بودند. ولی همین نیروهای اندک مدافع شهر، از کمترین امکانات دفاعی هم بی بهره بودند. دشمن در آغاز هجوم سراسری خود، ظرف ۴۸ ساعت از محور هویزه تا کرخه پیشروی کرده و در امتداد آن مستقر شده بود، به طوری که فاصله‌ی آنها تا هویزه حدود ۱۰ کیلومتر بود. تاکتیک دشمن این بود که با تصرف سوسنگرد، هویزه خود به خود سقوط می‌کند. در چنین شرایطی ۵۰ تا ۶۰ نفر از برادران سپاه برای جلوگیری از پیشروی دشمن مسئولیت مین‌گذاری جاده‌ها را به عهده گرفتند. زیرا این جاده‌ها و راه‌های عبور، برای دشمن به مانند رگ‌های حیاتی برای ادامه‌ی تجاوز محسوب می‌شد. دو هفته قبل از آن که عملیات مدافعان اسلام علیه نیروهای عراقی در این منطقه انجام گیرد، بنی صدر دستور تخلیه‌ی هویزه را از برادران بسیج و پاسدار صادر و دستور داد که در سوسنگرد مستقر شدند. این دستور بنی صدر، با مخالفت جدی شهید سید محمد حسین علم‌الهدی و دیگر برادران مواجه شد. بعد از آن که علم‌الهدی با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تماس گرفت، دستور بنی صدر لغو شد و برادران پاسدار در هویزه باقی ماندند. یک هفته بعد، تصمیم بر آن شد که از محور هویزه و سوسنگرد حمله انجام گیرد. این عملیات را می‌توان نقطه‌ی عطف عملیات منظم برادران ارتش و سپاه دانست. بار دیگر بنی صدر، شعار جدائی ارتش از سپاه را سر داد و گفت: "سپاه نباید در این عملیات شرکت کند." برادران بسیجی و سپاه که در منطقه بوده و اغلب آنها به منطقه آشنایی داشتند، این ترفند بنی صدر را ضربه شدیدی بر پیکر عملیات می‌دانستند. بار دیگر، این مسأله با تلاش برادر علم‌الهدی و تماس‌های مکرر ایشان با مسؤولان در تهران، حل شد و قرار شد که سپاه به عنوان پیاده ارتش در عملیات شرکت کند.

15 دی ۱۳۵۹

روز آغاز عملیات بود. برای این عملیات دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز در نظر گرفته شده بود، که دو گردان از نیروهای سپاه و عده‌ای هم از نیروهای جنگ‌های نامنظم (شهید چمران) نیروهای ارتش را یاری می‌دادند. از جمله هدف‌های این عملیات، پاکسازی شمال و جنوب کرخه کور از وجود نیروهای متجاوز ارتش عراق و آزاد سازی پادگان حمید و منطقه‌ی جفیر بود. نتایج

عملیات در این روز موفقیت آمیز بود. اما هنوز عقبه‌های اصلی دشمن در پادگان حمید و سه راهی جفیر آسیب ندیده بود. رزمندگان اسلام، پس از تصرف مرزهای کرخه و حاج بدر، قصد پیشروی به سوی پادگان حمید را داشتند. اما بنا به دلایلی، مانند نرسیدن مهمات، قرار بر این شد که ادامه‌ی عملیات در ۱۶ دی ماه انجام شود.

16 دی ۱۳۵۹، برادران سپاه در جلو تانک‌های ارتش مستقر شده و منتظر دریافت رمز حمله بودند، که رفت و آمد تانک‌های دشمن زیاد شد و پس از آن، هواپیماهای دشمن جهت بمباران ظاهر شدند. از طرف دیگر نیروهای اسلام زیر آتش توپخانه، کاتیوشا و خمپاره قرار گرفتند. با شناخت دقیقی که عراقی‌ها از منطقه داشتند، موجب شهادت عده‌ای از رزمندگان اسلام گردید. لشکر ۹ مکانیزه ارتش عراق دست به عملیات زده بود و چون نیروهای خودی انتظار این حمله را نداشتند، فرماندهی دستور عقب نشینی به طول ۵۰۰ متر را به صورت تاکتیکی صادر کرد. این دستور باعث شد که تانک‌ها عقب نشینی کنند و عراقی‌ها با این تصور که نیروهای اسلام شکست خورده و فرار کرده‌اند، وارد منطقه شدند.

در این ضد حمله‌ی سنگین دشمن که نیروهای ایرانی مجبور به عقب نشینی شدند، بیش از یکصد تن از برادران پاسدار، جهاد و دانشجویان پیرو خط امام از جمله حسین علم الهدی مفقود الاثر و شهید شدند. در پی این حادثه نیروهای دشمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۹، هویزه را اشغال کردند و پس از آن فرماندهی نیروهای عراقی (خلیل الدوری) دستور داد تعدادی از مردم بی گناه، را دست بسته در یک گودال قرار داده و به شهادت برسانند و سپس عراقی‌ها تمام شهر را با دینامیت و بلدوزر نابود کردند. بدین ترتیب ۱۸۰۰ واحد مسکونی و تجاری و سه مسجد و دو حسینیه و شهر به تپه‌ای خاک مبدل شد.

3 مهر ۱۳۵۹

صبح زود، چند هواپیمای عراقی تعدادی عروسک در اطراف شهر ریختند. وقتی دو نوجوان به جایی که عروسک‌ها افتاده بود رفتند، ناگهان صدای انفجار آمد. یکی از دو نوجوان بر اثر انفجار عروسک تکه تکه شده بود. اسم آن جوان سقراط بود. قرار بود چند روز دیگر رخت دامادی به تن کند. اما عروسک اهدایی صدام حسین همه را در عروسی سقراط سیاهپوش کرد...



عده‌ای از دختران هویزه، برای آوردن آب به کنار رودخانه می‌روند. مزدوران عراقی نشانه‌گیری کرده و کوزه سفالی روی سر آن‌ها را با گلوله می‌شکنند. دختر بچه‌ای به نام سهام با شجاعت جلو می‌رود و اعتراض می‌کند.

نامردها چرا نمی‌گذارید آب ببریم؟ مگر شما شمر هستید؟! هنوز حرف سهام تمام نشده که گلوله‌ای به پیشانی‌اش می‌خورد و خون صورتش را می‌پوشاند. خبر شهادت سهام، مانند صاعقه بر غیرت و وجدان مردم فرود می‌آید. دختر بچه شهیده را بر سر گرفته و عزاداری می‌کنند. جوانان سلاح‌هایی را که مخفی کرده‌اند در می‌آورند.

مرحله دوم عملیات ساعت ۸ صبح آغاز شد. نیروهای زرهی و پیاده به سوی پادگان حمید و جفیر حرکت کردند. حدود ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر، علم‌الهدی متوجه پیشروی یک ستون از تانک‌های دشمن شد. نیروهای حسین علم‌الهدی در محاصره تانک‌های دشمن افتادند و درگیری آغاز شد؛ نبرد عاشورایی. فردا مسلح به سلاح کلاشینکف و آر.پی.جی در برابر تانک‌های فولادی. سرانجام این نبرد با شهادت حسین علم‌الهدی و ۱۴۰ تن از پاسداران و نیروهای داوطلب از جمله عده‌ای از دانشجویان پیرو خط امام به پایان رسید.

#### موقعیت‌ها

قدم‌گاه حضرت عباس (ع)

عملیات‌های مرتبط با یادمان هویزه

عملیات نصر با حضور دانشجویان پیرو خط امام در این منطقه انجام شد. در عملیات بیت المقدس نیز این منطقه آزاد شد.

## شهدای مرتبط با یادمان هویزه

شهید محمد حسین علم الهدی به همراه گروهی از دانشجویان پیرو خط امام در این منطقه در زمان انجام عملیات نصر به شهادت رسیدند. در میان شهدای دانشجو نام فرزند آیت الله قدوسی «محمد حسین قدوسی» نیز دیده می شود.

## سوژه های سخن روایتگری

### ۱. ایستادگی و فداکاری مادران شهدا

حضرت امام خمینی (ره) برای شهادت چنان ارزش و اهمیتی قایل بود که در آثار مکتوب و بیانات خویش آن را به «فوز عظیم» «توفیق عزت» «عزت ابدی» «سعادت همیشگی» «چراغ هدایت ملت ها» «افتخار جاودانی» «اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت» «هدیه ای برای افراد لایق» «آزادی روح» «رهایی از زندان» «عامل پیروزی» «دیدن جمال جمیل او- جَلَّ و عَلَا» «شیرین تر از عسل» و ... یاد می کند و ایثارگری و شهادت را میراثی گران بها می داند که از اولیا و انبیاء به ارث رسیده است. امام خمینی (ره) فرمودند:

جوانان عزیزم که چشم امیدم به شماست! با یک دست قرآن و با دست دیگر سلاح را بگیرید و چنان از حیثیت و شرافت خود دفاع کنید که قدرت تفکر توطئه علیه خود را از آنان سلب نمایید. و چنان با دوستان خود رحیم باشید که از ایثار هر چه دارید، نسبت به آنان کوتاهی ننمایید. آگاه باشید که جهان امروز دنیای مستضعفین است و دیر یا زود پیروزی از آنان است و آنان وارثین زمین و حکومت کنندگان خدایی اند.<sup>۱</sup>

نمونه بارز ایثار و فداکاری را میتوان در مادران شهدا دید. مادر شهید سید حسین علم الهدی فرمانده عملیات نصر در هویزه روزهای اول تنها برای بدست آوردن جسد گلگون کفن حسین بی تابی می کرد با یادآوری مادران صدر اسلام گفت: همانطور که مادر یکی از مجاهدین صدر اسلام وقتی دشمن کافر سر

<sup>۱</sup> . صحیفه امام

بریده فرزندش را بسوی مادر پرتاب می کند و می گوید: من چیزی را که در راه خدا دادم پس نمی گیرم. و چون امام فرموده است جوانان ما مانند جوانان صدر اسلام هستند من نیز مانند مادران صدر اسلام جسد مطهر فرزند را هم به خدا هدیه می دهم. مادر شهید حسین می گوید: تنها از خدا می خواهم که این قربانی شهید را بپذیرد و قطره قطره خون پاک حسین سبب افزایش عمر امام عزیز و پیروزی انقلاب اسلامی گردد و اگر امام فرمان دهند من و همه فرزندانم به جبهه می رویم تا ضربه ای حتی به اندازه پرتاب یک سنگ به کفار بزنیم و از اسلام دفاع کنیم. حضرت امام! من به همراه مادر همه شهدا تصمیم گرفته ایم که اگر اجازه فرمایید ما هم به جبهه برویم و لااقل یک سنگی به قلب دشمن کافر که حتی اجساد عزیزانمان را به ما ندادند پرتاب کنیم و ما هم مانند فرزندانمان شهید شویم. امام فرمودند: نه همینکه شما اینچنین فرزندانمان دارید این بالاترین اجر است شما باند صب کنید و دعا کنید برای پیروزی اسلام. مادر حسین: حضرت امام، حسین امسال قرار بود از طرف سپاه به مکه مشرف گردد. امام فرمودند که ناراحت نباشید حالا بالاتر از مکه رفته است.<sup>۲</sup>

## ۲. بصیرت و معرفت عاشورایی

معرفت عاشورایی معرفتی است که با عشق همراه است. معرفتی که با عشق به حسین (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) آمیخته است، پر حرارت، پرسوز و گداز و موجب ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی است. معرفتی که عشق همراه آن نباشد همچون وسیله ای است که چراغ آن سالم و روشن، اما موتور محرک آن خاموش است و عشقی که معرفت پشتوانه آن نباشد به خودرویی می ماند که از موتور سالم و پر انرژی برخوردار است، اما در تاریکی ها از هر نوع چراغی بی بهره است و هر آن ممکن است این وسیله صاحب خویش را به قعر دره بیفکند یا با تصادفی به عمر او خاتمه دهد. این است که باید عشق و معرفت را با یکدیگر فرا گرفت تا این دو بتوانند انسان را در شاهراه سعادت قرار داده و با سرعت پیش ببرند. وقتی حسین علم الهدی فرمانده عملیات هویزه در به در شهری جنگ زده را زیر پا می گذارد تا هر طور که هست در آن شرایط بحرانی، به نیروهایش همراه با اسلحه، نهج البلاغه نیز هدیه کند، در می یابی که میراث دار نسلی بزرگ هستی. نسلی از جنس بصیرت و معرفت که تمام تیزبینی، آگاهی، ذکاوت، شجاعت، همت و غیرت خود را در پناه اسلام و از معدن قرآن و عترت به دست آورده است. آیا بدون تکیه بر کلام الهی و اولیاء معصوم او می توان راه انتخاب درست و اوج و تعالی و در مراحل بعد ساختن جامعه و بناکردن تمدن بر مبنای ارزشهای متعالی را دریافت. صادق آهنگران نقل میکنند که

<sup>۲</sup>. همان

نیمه های شب بود که نهج البلاغه می خواند. من نگاه کردم به ایشان، دیدم چهره اش برافروخته شده و دارد اشک می ریزد. من با زیر چشم، شماره صفحه نهج البلاغه را نگاه کردم و به ذهن سپردم پس از مدتی، سید حسین نهج البلاغه را بست و برای استراحت به بیرون رفت. من صفحه نهج البلاغه را باز کردم، دیدم همان خطبه ای است که حضرت علی (ع) در فراق یاران باوفایش ناله می کند و میفرماید: این عمار؟ این ذوالشهادتین؟ کجاست عمار؟ کجاست...<sup>۳</sup>

### ۳. انس با قرآن

جایگاه قرآن بس رفیع و منزلت آن بیش از اندازه والاست، زیرا همان کتابی است که خدا این امت را با آن از گمراهی کور و جاهلیت مذموم به طرف نور هدایت و راههای رستگاری هدایت فرمود، کتابی است که پروردگار بعد از آن دیگر کتابی نخواهد فرستاد، کتابی که بر پیامبر خاتم (صلی الله علیه وسلم) نازل فرمود و دین او را پایان بخش تمام ادیان آسمانی قرار داد. کتاب مقدسی که از چشمه سار آن دانشمندان برخاستند و چشم ها در برابر عظمت آن سر تسلیم فرود آوردند، دلهای سخت، با آن نرم شدند و عابدان و راکعان و ساجدان، بر تلاوت آن همّت گماشتند، حدیثی از امام صادق (ع) رستگاری جاوید را نتیجه انس با قرآن در جوانی قلمداد می کند:

هر جوان با ایمانی که به تلاوت قرآن پردازد، قرآن با گوشت و خون او آمیخته شده و پروردگار، او را در ردیف فرشتگان قرار دهد و قرآن، نگاهبان او در روز قیامت خواهد بود... و آن که در این امر، متحمل دشواری بیشتری شود، پاداش او دوچندان خواهد بود.<sup>۴</sup>

حسین علم الهدی عاشق قرآن بود و انس با قرآن داشت. حسین را انداختند توی بند نوجوانان بزهدکار. صبوری به خرج داد. چند روز بعد صدای نماز جماعت و تلاوت قرآن از بند، بلند بود. مأموران حسین را گرفتند زیر مشت و لگد. می گفتند تو به اینها چه کار داشتی؟! از آن به بعد شکنجه حسین، کار هر روز مأموران شده بود. عراقی ها با تانک از روی اجساد مطهر شهدای هویزه گذشتند، طوری که هیچ اثری از شهدا نماند. بعدها جنازه ها به سختی شناسایی شدند. حسین را از قرآنی که در کنارش بود شناختند. قرآنی با امضای امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای.

<sup>۳</sup> . لحظه های آشنا ص ۵۹

<sup>۴</sup> کافی، ج ۲، ص ۶۰۳

#### ۴. شهادت طلبی و اقدام عاشورایی

در کشاکش هجوم وحشیانه دشمن به مرزهای عزت و شرافت مسلمین، آنگاه که تفکرات مادی و روحیات پر از ذلت و سست بنی صدری و شرائط نا به سامان کشور، سلاح شهادت طلبی را تحقیر و ناکار آمد نشان می داد، جمعی محدود از آگاه ترین و پاک ترین جوانان ملت که از شهرهای مختلف ایران گرد هم جمع شده بودند، با بصیرت و اتکاء بر عقلانیت ایمانی خویش، پیام حضرت سیدالشهدا(ع) را از دشت هویزه به مردم مؤمن ایران ابلاغ کردند که: «هیئات منا الذلّة» و فریاد برآوردند «و إن کان دینُ محمد لم یستقیم إلا بقَتلی فیا سَیوفُ خذینی». پس از آن بود که شوق شهادت طلبی به سرعت کشور را فرا گرفت و منافقان ترسو و غریزده داخلی، روز به روز رسواتر شدند و شهادت طلبی از یک سو به عنوان سلاحی کارآمد و بازدارنده و از سویی دیگر به عنوان آرزویی بلند در سلوک معنوی مجاهدان فی سبیل الله شناخته شد و تمام فضای جبهه های نبرد و قلوب ملت ایران را فرا گرفت.

#### ۵. شهادت حماسی

این شعار که «مرگ با عزت از زندگی ننگین بهتر است» از مهمترین پیام های عاشورا است، پیامی که می تواند سراسر تاریخ بشر را روشن سازد، و به استعمار و استثمار و بردگی انسانها پایان دهد. مردم غالباً از ترس ذلت دلیل می شوند، و از ترس ظلم تن به ظلم و ستم می دهند و جباران و ظالمان نیز از همین نقطه ضعف استفاده می کنند.

درست است که امام حسین(علیه السلام) با این شعار به استقبال یزیدیان رفت و در یک نبرد نابرابر شهید شد، اما شهادت او سرآغازی برای قیام های مکرر بر ضدّ مزدوران بنی امیّه و بنی مروان، و فرزندان «آکله الاکباد» شد، که می رفت آثار رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را محو و نابود کنند و سنت های جاهلی را به جای آنان بنشانند!

خدا می خواست نهال اسلام با این خون های پاک آبیاری شود و دشمنان اسلام و منافقان قسم خورده رسوا گردند.

و نیز خدا می خواست مکتبی ساخته شود که آزادی خواهان جهان در طول تاریخ در آن درس آزادگی و افتخار بیاموزند و بدانند «مرگ با عزت و افتخار، بهتر از زندگی ننگین است». مرگ با عزت را میتوان در شهدای هویزه دید. مکانی که روزگاری بیابان بود و هیچ ارزشی نداشت امروز به عنوان زیارتگاه شهدای هویزه شناخته میشود. زمینی که هیچگونه ارزشی نداشت امروز هزاران عاشق را به سوی خود میکشاند و دارای ارزش و اعتبار شده است. سرزمین هویزه نشانگر پیام مرگ با عزت است که شهید علم

الهدی و یارانش همانند امام حسین در عاشورا جوانمردانه در برابر دشمن ایستادند. بنی صدر دستور داده بود که باید نیروهای مستقر در هویزه عقب‌نشینی کنند و به سوسنگرد بیایند. حسین می‌گفت: هویزه در دل دشمن است و ما از اینجا می‌توانیم به عراق ضربه بزنیم. شخصاً با بنی صدر هم صحبت کرده بود. وقتی که دید راه به جایی نمی‌برد، نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت و گفت که تعداد اسلحه‌های ما از تعداد نیروها هم کمتر است، ولی می‌مانیم! بیست تا سی نفر از جوانان با دست خالی، اما با دل استوار از ایمان و توکل، مقابل دشمن تا دندان مسلح ایستادگی کردند. هیچ کس زنده نماند! عراقی‌ها با تانک از روی اجساد مطهر شهدای هویزه گذشتند، طوری که هیچ اثری از شهدا نماند.

## نمونه روایتگری

### ۱. شهدا ناظرند

راوی: حجت لاسلام و المسلمین دیانی

شهید کسی است که ما رو به طرف معنویت می‌کشونه و تغذیه‌ی روحی می‌کنه و در این مسیر دیگه رهامون نمی‌کنه. شاهد فردی است برای هدایتمون و این که ما رو راهنمایی کنه تا به جایی برسونه. بعد ما رو رها کنه. اما شهید اینطور نیست. شهید رهایی در کارش نیست. به خاطر آن روح پاینده‌ای که داره. توجه داشته باشیم اولین راوی خود شهید است. بهتر بگوییم که اولین راوی خود خدا بوده چون خداوند متعال در قرآن بهترین نامی که برای خود انتخاب می‌کنه شهید است. الله هو شهید بین ذلک. خدا شهادت می‌ده به کار آنها. در تمام تاریخ این روایتگری بوده که به مردم و بازماندگان تاریخ روح امید داده. جان داده تا بتوانند راه خودشان را پیدا کنند.

شهدا ناظرند. بدونیم که به احوال ما ناظرند. در همین منطقه‌ی مقدس هویزه. شهیدی هست به نام ملائی. زمانی از یاران شهید علم‌الهدی بوده. دختر دانشجویی می‌گه مدرسه‌ی ما رو می‌خواستند بیارن مناطق. گفتند متأسفانه جا تموم شده. ظرفیت تکمیل بود. اسم ما خط خورد. بعدش با اون حال ناراحتیم اومدم خوابگاه خوابیدم. در عالم خواب آقای اومد به خوابم. گفت می‌خوای بیای پیش ما یا نه؟ گفتم جریان این‌طورها جا دیگه نیست. دلم می‌خواد پیام. یه چفیه بهم داد. گفت فردا میای پیش ما. گفتم شما کی هستید؟ کجاهستید؟ نشانی تون کجاست؟ گفت من هویزه‌ام ردیف اول قبرها. قبر هشتم. شهید ملازمانی.

° لحظه‌های آشنا ص ۷۰

اون دانشجو می گفت من تاحالا به اون منطقه نیومده بودم. اون شهیدم نامش اصلا به گوشم نخورده بود. فردا صبح به ما گفتن یه نفر جا داریم ببریمش مناطق. من رفتم وقتی رسیدم تو منطقه‌ی هویزه اومدم ردیف اول قبرها رو گشتم. از دو طرف که شمارش کردم دیدم هشتمین قبر، قبر ملازمانیه. شهید حلول می کنه. شهود می کنه. صدا می زنه. روایتگری را ما از شهید یاد می گیریم.

## ۲. دل نبستن به دنیا

راوی: حجت الاسلام و المسلمین فلاح

در قیامت سه دسته افراد هستند شفاعت می کنند و از اون طرف شفاعتتون مورد قبول خداوند قرار می گیره: ۱ انبیا ۲ علمای ربانی. در حدیث داریم که مداد العلماء افضل من دماء الشهداء. ای عزیزانی که از راه دور اومدین به اینجا به این مکان مقدس بدویند اگر شهدا به این مقام رسیدن با مداد امام بود اگر امام راحل نبود این شهدا به این مقام نمی رسیدند. ۳ شهدا هستند. بچه ها اگر می خواهید یکی از این سه دسته شفاعت ما رو بکنن باید یه سنخیتی باهاشون داشته باشیم. باید با شهدا ارتباطی داشته باشیم. اینجا هویزه است. محل دفن شهدای دانشجویی پیرو خط امام به فرماندهی حسین علم الهدی. ما فرقی که با شهدامون داریم اینکه اونا می خواستن برن. اونا می خواستن با شهادت برن. اونا می خواستن افلاکی بشن ولی ما هنوز در این خاک موندم. به این خاک عادت کردیم. دل بستیم. ولی اونا چی؟ عباس بابایی اون خلبان شهید تو خاطراتش اومده که یه سیب قرمزی بود دستش قشنگ و زیبا داد به یکی از رفقا. رفیقش گفت خودت چرا نخوردی دادی به من؟ گفت آخه من خیلی می خواستم این سیب رو بخورم اما با خودم گفتم عباس تو که از یه سیب ناقابل نمی تونی بگذری چطور می خوای از جونت بگذری؟ منی که از جای خواب تو اتوبوس نمی تونم بگذرم، از غذا نمی تونم بگذرم، همیشه همه جا باید در رفاه و آرامش و خوشی باشم چطور می تونم به شهدا برسم اونا خیلی دورن.

مقام معظم رهبری می فرمایند: بچه های منطقه‌ی هویزه شانزدهم شهید شدند. من پانزدهم آمده بودم پیش شان بهشون گفتم اسلحه مهمات چی دارین؟ دیدم چیزی ندارن. اما آنقدر ایمان قوی و توکل به خداشون محکم است.

## ۳. معامله با خدا

راوی: حجت الاسلام و المسلمین فلاح

خاطره‌ای بگم از شهیدی به نام رضا ماشااللهی. اومده بود منطقه. بچه‌ها نگاه کردن دیدند تمام بدنش پوشونده حتی حمام هم با لباس می‌رفته و اصلا لباس در نمی‌آورده. بچه‌ها بهش تیکه می‌انداختند. حتی وضو گرفتنش رو هم ندیده بودند. یه وقتی آقا رضا حاج آقای گردانشون رفت پیشش. اتفاقا رضا ماشااللهی مسئول تدارکات بود. اومد تو سوله‌ی تدارکات. درو بست پیراهن رو زد بالا. حاج آقا می‌گه نگاه کردم دیدم سینه، شکم، دست، همه جاش خال کوبی ناهنجاری بود. گفت حاجی ماجرا اینه که لباسمو در نیارم. ببینید بچه‌ها! این آقا رضا به خودش نگفت که آب که از حد بگذرد چه یه وجب چه صد وجب. بلکه به خودش گفت هر وقت ماهی رو از آب بگیری تازست.

حاج آقا برگشت به آقا رضا گفت فلانی ممکن بعدا شهید بشی اونوقت چی؟ گفت درست میشه. مدتی گذشت بعد از عملیات مسئول معراج اومد پیش حاج آقا. یکی از بچه‌ها می‌گه رضا میشه ماشااللهی قبل از عملیات اومد پیش من گفت فلانی تو این عملیات من شهید میشم بدنم به دست تو میرسه برو حاج آقا رو بیار بالا سر من. حاج آقا خبردار شد. ماجرا چیه دوید اومد بالا سرش تو معراج یه نگاهی کرد به این بدن. الله اکبر چقدر خوب درست کرده براش خدا. تمام بدن سوخته بود. شهید شده بود. اما خدا نخواسته بود حتی آبروش بره.

۴. علم و عمل

راوی: حجت الاسلام و المسلمین دیانی

جنگ ما یه حادثه منحصر بفردیه که تو کل دانشگاه‌های جهان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و علتش هم این تغییر نوع جنگ از نوع جنگ ابزار به جنگ با فکر و معنویت و روح است. مقام معظم رهبری جمله زیبایی دارد که دو تا پرچم رو باید برافراشته نگه دارید. یک فرهنگ انتظار دو فرهنگ شهادت. رفقا سه تا چیز مهمه تو عرصه زندگی ۱ اندیشه ۲ احساس ۳ عمل. اندیشه بچه‌های ما تو جبهه‌ها قرآن و نهج البلاغه بود. شهید علم الهدی اولین زندان رفتنش رو تو سن چهارده سالگی رفته چون مابین دسته‌ی عزاداری قرآن می‌خونده. چرا چون مابین دسته‌ی عزاداری آیات مقاومت و شهادت می‌خونده انداختنش تو زندان ساواک. ناخن هاشو کشیدن دیدن حریر این بچه نمیشن. انداختنش تو بند اطفال دیدن همه رو قرآن خون کرده؛ نماز خون کرده. شهید قدوسی می‌گه من خواب بودم یه وقت منو صدا زد حسن پاشو نگاه کن این نکته نهج البلاغه رو بین آقا امیرالمومنین چه گفته؟!

بچه‌های هویزه یاران علم الهدی دیگه نگفتن بنی صدر خیانت کرد. دولت کم کاری کرد. نگفتن چون



به ما سلاح نمی دن ما دیگه کاری نداریم نمی جنگیم. نه برعکس گفتن ما تا آخر ایستاده ایم ما به امام مون قول دادیم.

### خاطرات مرتبط با یادمان هویزه

#### ۱- دختر مبارز ( شهید سهام خیام، شهادت هویزه)

به دشمن که رسید، تنها کاری که می توانست انجام دهد شعار بر ضد نظامیان غاصبی بود که در مقابل او قرار داشتند، او مرتب اظهار تنفر می کرد. و از اسلام، شهر، حق مردم و کشورش دفاع می کرد. با این عمل سهام و اصرار ورزیدنش دشمنان تصور کردند که او کودکی بیش نیست. و نمی تواند کاری را از پیش ببرد. کمتر به او توجه می کردند. تا اینکه این بار وی دامن خود را پر از سنگ ریزه می نماید. و شروع به پرتاب سنگ به سوی اشغالگران عراقی می نماید. آنقدر این عمل را ادامه می دهد تا باعث برافروختن خشم آن مزدوران می گردد. و به قول شاهد این صحنه تحسین برانگیز در مقابل چشمهای بهت زده اهالی، یکی از افراد نظامی ارتش بعث که به ستوه آمده بود به سربازان خود گفت: این دختر از دیروز تا حالا ما را اذیت کرده است، او را بزنید. در این حال گلوله ای از سوی دشمن به سوی او که شجاعانه از دین و وطن دفاع می کرد شلیک شد. و با تیر مستقیم، قهرمانانه به شهادت رسید. تیر مستقیم به پیشانی سهام می خورد و از بینی تا کاسه سر او را متلاشی می کند. خانم فوزیه هویزاوی، دختردایی سهام خیام، درباره جسد سهام و غسل و کفن او می گوید: به دلیل متلاشی شدن مغز سهام، سرش پر از خون تازه بود. و نمی توانستیم خون سر سهام را متوقف کنیم. به ناچار سرش را در یک کیسه نایلونی قرار دادیم و او را به خاک سپردیم.<sup>۶</sup>

<sup>۶</sup> یاحسینی، سید قاسم. سهام خیام دختری از هویزه، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸.

## ۲- علم و عمل ( شهید سین حسین علم الهدی، شهادت عملیات حماسه هویزه )

اکثر بچه‌هایی که با حسین علم‌الهدی بودند، از پشت میز دانشگاه آمده بودند. درگیری در هویزه شدت پیدا کرده بود. نیروهای حسین در محاصره تانک‌های دشمن قرار گرفته بودند. دشت، وسیع بود و جان‌پناهی وجود نداشت. نه از نیروهای پشتیبانی خبری بود و نه از مهمات و تدارکات و... کربلای علم‌الهدی آن‌جا رقم خورد. نیروهای حسین، اهل تسلیم و سازش نبودند. نبرد تن و تانک آغاز شد. بچه‌ها با گلوله آرپی‌جی در مقابل آتش تانک‌های دشمن، تمام‌قد می‌ایستادند. آتش دشمن، بیش از آن بود که تصور می‌شد. یکی یکی نیروهای حسین، روی زمین افتادند. حسین به درس و آینده و شغل و ازدواج فکر نمی‌کرد. آن‌جا فقط جای تکلیف بود. حسین ایستاد و تسلیم نشد. با آخرین گلوله‌های آرپی‌جی که در اختیار داشت چند تانک دیگر را به آتش کشید.

ناگهان سه تانک هم‌زمان به طرفش شلیک کردند. حسین به آرزوی دیرینه‌اش رسید. عراقی‌ها که از دست دانشجویهای رزمنده حسابی کلافه بودند، بدن مجروحان و شهدا را زیر شنی تانک‌ها خود له کردند. جنازه‌های شهدا قطعه‌قطعه شده بود. حسین علم‌الهدی را از روی قرآن کوچکی که همیشه در جیب پیراهنش بود، شناسایی کردند. حسین، مظلومانه شهید شد، اما فداکاری قهرمانانه او و یارانش فصلی جدید را در تاریخ دفاع و حماسه گشود. دیگر بر همه ثابت شد که با نیروی ایمان و عقیده می‌توان با کمترین سلاح هم در مقابل یگان زرهی دشمن ایستاد. می‌توان فارغ از اصول و تاکتیک‌های کلاسیک نظامی با اتکا به روحیه انقلابی و شهادت‌طلبی دشمن را از دست‌یابی به هدفش ناکام گذاشت.

منابع:

پایگاه اطلاع‌رسانی نوید شاهد.

نصرت الله محمودزاده (هم‌رزم شهید)، حماسه هویزه.

### ۳- تعلیم قرآن در سخت ترین شرایط ( شهید حسین علم الهدی )

در دیداری که با رزمندگان داشتیم، با آنها نماز جماعت خواندیم. بعد از نماز بچه ها دور من جمع شدند و هر کس با من صحبتی داشت. بعد از چند دقیقه من نگاه کردم دیدم سید حسین قرآنی در دست گرفته و عده زیادی از بچه ها دور او جمع شده اند و ایشان به قدری زیبا از آیات قرآن و استقامت در جنگ و ... صحبت می کرد که من تعجب کردم. در حالی که در خط مقدم بودیم و حتی یک لحظه توقف در آنجا مشکل بود، ایشان بدون اعتنا به خطر آیات قرآن را توضیح می داد.<sup>۷</sup>

### ۴- انس با قرآن.

در اولین دستگیری حسین، او را در بند نوجوانان زندانی کردند. پس از مدتی که به ملاقاتش رفتیم، مشاهده کردیم که زندان دارای اتاقهای بسیار کوچک و قدیمی و کاملاً غیر بهداشتی است. از حسین سؤال کردیم چه چیز لازم داری که برایت بیاوریم؟ گفت: فقط یک جلد قرآن برایم بیاورید.<sup>۸</sup>

### ۵- این عمار؟

اتاق کوچکی از ساختمان نهضت سواد آموزی اهواز در اختیار شهید سید حسین علم الهدی بود، ایشان و چند نفر از دوستانش از جمله من به آن جا رفت و آمد داشتیم. یکی از شب ها من و حسین در این اتاق مشغول مطالعه بودیم. نیمه های شب که نهج البلاغه می خواند، من نگاه کردم به ایشان، دیدم چهره اش بر افروخته شده و دارد اشک می ریزد. من با زیر چشم، شماره صفحه نهج البلاغه را نگاه کردم و به ذهن سپردم. پس از مدتی سید حسین نهج البلاغه را بست و برای استراحت به بیرون رفت. من صفحه ی نهج البلاغه را باز کردم، دیدم همان خطبه ی است که حضرت علی علیه السلام در فراق یاران با وفایش ناله می کند و می فرماید: این عمار؟ این ذوالشهادتین؟ کجاست عمار؟<sup>۹</sup>

<sup>۷</sup> دشت بزرگ، سید محمد، کتاب یادمان شهید علم الهدی، خاطره ای از مقام معظم رهبری، ص ۶.

<sup>۸</sup> دشت بزرگ، سید محمد، کتاب یادمان شهید علم الهدی، ص ۱۸.

<sup>۹</sup> دشت بزرگ، سید محمد، کتاب یادمان شهید علم الهدی، خاطره ای از حاج صادق آهنگران، ص ۱۰.



پایگاه جامع راویان کشور  
معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی  
موسسه روایت سیره شهدا

آدرس موسسه: قم، خیابان هنرستان، فلکه بسیج خیابان  
حجه الاسلام والمسلمین ایرانی، نبش کوچه ۴  
کد پستی: ۳۷۱۵۹۵۶۳۹۴  
تلفن: ۰۲۵۳۷۱۰۵

[ravayatgar.net](http://ravayatgar.net)

